

آنچه که خدمت دوستان عرض خواهیم کرد، اشاره‌ای به نقد ادبیات کودکان از گذشته تا حال است. در حقیقت می‌خواهیم مروری تاریخی به شکل‌گیری جریانهای نقد ادبیات کودک در ایران و دوره‌های تاریخی گذشته بر آن داشته باشیم و سپس به وضعیت و جایگاه نقد ادبیات کودک و نوجوان در زمان فعلی بپردازیم.

نقد ادبیات کودک را می‌توان ذیل عبارت «نقد ادبی» معنا کرد. متخصصان قالبها و سبک‌شناسان ادبی، نقد ادبی (به معنای عام) را به سه دسته اصلی تقسیم کرده‌اند (البته با در نظر گرفتن این تعریف که کلیه نوشته‌های درباره ادبیات را نقد محسوب و به نوعی ادبیات درجه دوم، یعنی آنچه را که درباره ادبیات گفته می‌شود نقد نامگذاری کنیم).

دسته اول، مباحث نظری، تئوری و زیبایی شناختی

است. اما در معنی جدید و مدرن ادبیات که آن را ذیل رنسانس تعبیر می‌کنیم و با شکل‌گیری ادبیات جدید در اروپا (قرن ۱۴) دیده می‌شود، می‌توانیم بگوییم تا دو سه قرن پس از آن چیزی به معنای عام و قابل اعتنا در زمینه نقد نداشته‌ایم تا آنکه افرادی مثل کانت، هردر، جانسون... به عنوان اولین منتقدان ادبی کار را شروع کردند (البته کار اصلی هیچ کدام از اینان نقد ادبی نبوده است).

آنچه تا به حال مطرح شد، درباره نقد ادبی به معنای عام بود، اما نقد ادبیات کودکان در ایران باید ذیل واژه مرتبط و وابسته به خود ادبیات کودک و نوجوان دیده شود. اظهار نظر درباره پیشینه نقد ادبیات کودک در ایران بستگی به شناخت ابتدا و سرآغاز زمانی دارد که ادبیات کودک در ایران مطرح شده است.

البته نظریه‌هایی وجود دارد که آغازی برای ادبیات

قابل شناسایی و تقسیم‌بندی است.

دوره اول: قبل از پیدایش صنعت چاپ یا کهنکشان گوتنبرگ است که به آن دوره سنتهای شفاهی هم می‌گویند. باور حاکم این دوره آن بود که کودک بعد از نوباوگی وارد زندگی می‌شود و دوران کودکی او دوران کوتاهی است و از این زمان به بعد، کودکان در تمام شئون زندگی همچون لباس، غذا، محل اسکان، ادبیات، پزشکی، و... با بزرگان مشترکند. در این دوره مدرسه وجود نداشت و آموزش به عهده خانواده و کهنسالان بود. ادبیات قابل استفاده کودکان نیز همان ادبیات عامه عاری از پند و اندرز و بازتاب احساسات، ابهامات و ماجراهای زندگی مردم عادی بود. (ادبیات عامیانه، اثر کوتاهی بود که از این اثر واحد، کودک و بزرگسال می‌توانستند استفاده کنند اما درک مفاهیم در بین آنها متفاوت بود)

# نقد ادبیات کودک

## از گذشته تا امروز

سخنرانی «سید علی کاشفی خوانساری»، سردبیر «سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان»

در اولین نشست کتاب ماه کودک و نوجوان به مناسبت هفته کتاب

دوره اول در اروپا تا قرن ۱۵ و در ایران تا عصر مشروطه ادامه داشت. پس از رواج عمومی مکتبخانه‌ها (در عصر صفویه) کتابهایی مانند نان و حلوا، موش و گربه، مختارنامه، بوستان و گلستان و... به صورت رسمی به کودکان آموزش داده می‌شد.

دوره دوم: عصر ثبت و گردآوری ادبیات عامیانه (شفاهی) و مرحله‌ای زاینده چاپ است. در حقیقت عده‌ای با هدف حفظ ادبیات شفاهی در برابر چاپ و مدرنیسم شروع به گردآوری آن نمودند تا آن را مکتوب کرده، با کمک صنعت چاپ به نشر عمومی درآورند؛ افرادی مانند برادران «گریم» در آلمان، «شارل پرو» در فرانسه و «صبحی مهتدی» و «صادق هدایت» در ایران. در این قضیه نکته قابل ذکر آن است که رویکرد «صادق هدایت» تنها زبان‌شناسی و قوم‌نگاری بود اما «صبحی» با هدف بازنویسی و ساده‌نویسی برای کودکان این کار را انجام داد. «هدایت» می‌گوید: «کودک

کودک قائل نیست و اعتقاد دارد برای کودکان در تمام دوره‌های تاریخی، حتی در ایران باستان پیش‌بینی‌هایی مطابق با فرهنگ جامعه آن روز شده بود که کودکان از آن بهره می‌گرفتند و نمونه‌اش ادبیات عام و شفاهی است. در واقع کودک همیشه چیزهایی برای شنیدن داشته است (قصه‌ها و شعرها). اما در ایران پس از عصر مشروطه، اولین گامهای ادبیات کودک (به صورت رسمی) برداشته می‌شود (کتابهایی مثل انیس‌الادبا که ترجمه لافوتتن است در سال ۱۳۱۱ ق و کتاب احمد» طالبوف). پس از شکل‌گیری ادبیات کودک در معنی جدید آن، براساس نیاز یا بنا بر تقلید از غرب، مفهومی به نام «نقد ادبیات کودک» شکل گرفت. تاریخ شکل‌گیری ادبیات کودک را به پنج دوره طبقه‌بندی می‌کنند که از دوره‌های پیش از چاپ آغاز می‌شود و تا امروز ادامه دارد. این دوره‌ها منحصر به ایران نیست بلکه در تاریخ ادبیات کودکان جهان هم

است که درباره چستی و هستی ادبیات و مباحث کلی و زیربنایی آن صحبت می‌کند و تا حد زیادی به فلسفه وابسته است. البته در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان با تعلیم و تربیت و روان‌شناسی نیز وابستگی دارد.

دسته دوم، تاریخ ادبیات است. درباره نسبت نقد و تاریخ ادبیات «رنه ولک» صحبت کرده است.

دسته سوم، قضاوت، ارزشیابی و ارزش‌گذاری آثار است (یعنی همان مفهوم متداول و شناخته شده از نقد) و به تعبیری بررسی مصادیق و قضاوت درباره آثار پدید آمده در حوزه ادبی.

پیدایش نقد در مفهوم جدید را باید ذیل تاریخ روشنگری در فرانسه قرن ۱۷ جستجو کرد. اگر چه نمونه‌هایی از نقد ادبی در سالهای بسیار قبل از آن، یعنی در تقریرات افلاطون، گفتار سقراط و فن شعر ارسطو دیده می‌شود. این نمونه‌ها در آثار ایران پیش از اسلام و حتی در ادبیات عرب جاهلی نیز وجود داشته

باید تاریخ خود را از خلال افسانه‌ها، اسطوره‌وار مرور کند.»

اولین نمونه‌های نقد ادبیات کودک در دوره دوم، در نشریات ویژه زنان، پس از مشروطه به چشم می‌خورد. مثلاً در نشریه «گنجینه فنون و دانش»، خانم «کمال» اولین مطالب را در ارتباط با تربیت و آموزش کودکان مطرح می‌کند. البته قبل از مشروطه نیز در این زمینه مطالبی پیدا کرده‌ایم، مانند مقاله‌هایی درباره تربیت کودک به قلم «میرزا تقی خان کاشانی» در روزنامه «فارس».

زمانی کوتاه بعد از مشروطه، «مزمین السلطنه» روزنامه «شکوفه» را منتشر کرد که بخش عمده آن درباره تربیت کودک بوده و نیز اشاراتی به ادبیات کودک داشته است. دوره دوم در ایران تا سالهای ۱۳۲۰ و در اروپا تا ابتدای قرن ۱۸ ادامه می‌یابد.

هدف خواننده شدن توسط این گروه سنی پدید می‌آید و برای بزرگترها بلا استفاده است. بسیاری از مسائل که قبلاً در افسانه‌ها وجود داشت، جزء ممنوع‌های ادبیات کودکان درمی‌آید چرا که مطابق این نگرش هر چیزی برای کودک مفید نیست.

چهره شاخص این دوره در غرب «هانس کریستین اندرسن» و اولین نفر در ایران «جبار باغچه‌بان» است که کار خود را از سال ۱۳۱۳ شروع کرد. در سالهای ۳۰ و بعد از آن نیز «عباس یمنی شریف» با انتشار مجله «کودک»، «ایرج میرزا»، «ابراهیم بنی احمد» و «صدیقه دولت‌آبادی» به فعالیت پرداختند.

تئوری حاکم بر ادبیات کودک از حدود سالهای ۱۳۲۰ به بعد، در «خواندنی‌های کودکان افسانه‌هاست»، کار «علی نقی وزیری» و به خصوص در سرمقاله آن به خوبی مشخص می‌گردد که چون در غرب کودکان

نقد ادبیات کودک در تاریخ ادبیات ما ثبت شده است. شکل‌گیری این دوره با تغییر نظام آموزش و پرورش و رواج تعلیم و تربیت به شیوه غربی ارتباط مستقیم دارد. تعلیمات اجباری نیز در واقع به رواج تعلیم و تربیت جدید کمک می‌کند و با از بین رفتن رونق مکتبخانه‌ها و جایگزین شدن سیاست آمریکایی به جای سیاست انگلیسی، انقلاب سفید، تشکیل سپاه دانش و مدارس روستایی - دانشکده‌های تربیت معلم و دانشسراهای عالی، این نوع تعلیم و تربیت فراگیرتر می‌شود. مثلاً کتاب ادبیات کودکان، تألیف «جعفر شعاری‌نژاد» که در دانشکده‌های تربیت معلم یا دانشسراهای عالی تدریس می‌شود، پیرو این مکتب بود و ادبیات کودکان را مقوله‌ای غیرادبی و زیر مجموعه ادبیات تعلیمی می‌دانست.

همزمان با فراگیری این دوره، دوره دوم نیز به حیات

◀ نگرش دوره سوم یا همان نگرش تربیتی هنوز در بسیاری از عرصه‌ها حاکمیت دارد.

◀ اولین نمونه‌های نقد ادبیات کودک را در نشریات ویژه زنان، پس از مشروطه می‌یابیم.

◀ نگرش ادبی بودن ادبیات کودک توسط کسانی پایه‌گذاری شد که خودشان نویسنده کودک نبودند.

◀ تاریخ ادبیات کودک را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد.

◀ مقدمه «انیس‌الادبا» شاید قدیمی‌ترین نمونه نقد ادبیات کودک باشد.

◀ نگرش دوره پنجم، ماهیت ادبیات کودک را استعماری می‌داند.

دوره سوم: این دوره را می‌توانیم دوره حاکمیت نگرش تربیتی به کودک بنامیم جرقه‌های این دوره در قرن ۱۸ و در آثار «روسو» دیده می‌شود و از ویژگی‌های آن جدایی روان‌شناسی و تعلیم و تربیت از فلسفه است. در حقیقت همیشه روان‌شناسی ذیل فلسفه معنا می‌شد، ولی برای اولین بار، در این دوره، براساس تفکرات روسویی، این مقوله جدا و در قرن ۱۹ این نگرش فراگیر می‌شود. دوران کودکی برای اولین بار پراهمیت شناخته می‌شود، کودک بدون عیب محسوب نمی‌شود، قرار نیست کودک خیلی مؤدب باشد و همه چیز را بفهمد و ادای بزرگترها را درآورد، به فطرت و ذات کودک اعتماد می‌شود و جزئی‌ترین برخوردها با کودک در پرورش او با اهمیت تلقی می‌گردد. لذا دیگر ادبیات نمی‌تواند بی‌معنی یا تنها سرگرم‌کننده باشد. به این ترتیب آموزنده و سالم بودن آن مهمترین ویژگی این عصر محسوب می‌شود و ادبیات خاص کودکان به وجود می‌آید؛ ادبیاتی که بسا

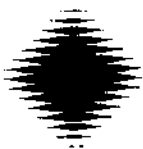
کتابهای مناسبی دارند ما هم باید داشته باشیم، چون اگر اینها را بخوانند یاد می‌گیرند که مرتب باشند، منظم باشند، وقت خود را به بازی تلف نکنند - پس لازم است. که ما خواندنی‌هایی برای کودکان پدید آوریم. این نگرش هنوز هم به نوعی بر ادبیات کودک حاکم است. مثلاً آموزش و پرورش رسمی، مبتنی بر ادبیات تعلیمی است و قوانین تنظیم شده برای ممیزی کتاب کودک از بسیاری جهات با این دید (آموزنده بودن، سالم بودن، غیر مضر بودن و...) تدوین شده‌اند. کتاب کودک تا سالهای ۱۳۳۰ فراگیر نمی‌شود، گرچه نمونه‌های جالبی از کتاب دوره قاجار را که بسیار هم محدود است، خدمت استاد «جابر عناصری» دیده‌ام؛ کتابهایی ساده با همان افسانه‌های عامیانه و با چاپ سنگی و اکثراً بدون نام نویسنده. یکی از این کتابهای ارزشمند، بازنویسی افسانه‌های عامیانه «انیس‌الادبا» است که مقدمه آن به عنوان قدیمی‌ترین

خود ادامه داد و افرادی چون «صمد بهرنگی»، «علی اشرف درویشان» و «مرتضی رضوان» هنوز مشغول جمع‌آوری افسانه‌های عامیانه بودند. این دوره زمان عمومیت پیدا کردن مجله‌های اصلی کودکان و نوجوانان مانند «کیهان بچه‌ها»، «اطلاعات دختران و پسران» (سال ۳۵) و تأسیس شورای کتاب کودک (سال ۳۱) و کانون پرورش فکری (سال ۴۵) است. برای مثال هر کدام از شعرهای «عباس یمنی شریف» در کیهان بچه‌های اولیه، یک پیام کاملاً مشخص دارند و نیز داستانها با یک نتیجه‌گیری تمام می‌شود. حاکمیت این نگرش در شورای کتاب کودک نیز دیده می‌شد. البته در سالهای بعد این شورا تغییر رویه داد و با نگرش دوره چهارم به ادبیات کودک نگاه کرد، اما نگرش غالب بر کانون تا امروز همین است. همین‌طور مجله‌های «پیک» و «رشد» که مجله‌های کمک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



◀ اگر واقعاً می خواهیم نقد داشته باشیم،  
ناگزیر از سیاستهای حمایتی هستیم.



آموزشی هستند، چنین نگرشی را تأیید می کنند. از نگاه جامعه شناسی دوره سوم را می توان عصر تلقی اقتصادی از کودک بنامیم. در حقیقت با توجه به رواج سرمایه داری در غرب و حاکم شدن سیاست تولید انبوه و مصرف گرایی، به صرفه است که کودکان مخارج خاص خودشان را داشته باشند و نیازهای جدید را به وجود آورند (لباس کودک، غذای کودک، اسباب بازی کودک، پارکهای کودک و...) در این دوره «آذر یزدی» افسانه ها و قصه های عامیانه را به قصه های تعلیمی بدل می کند و اولین نقدها در نشریه «تربیت» (۱۲۰۰)، آثار دکتر «هوشیار» (۱۳۲۰)، «سپیده فردا» (آذر رهنما ۱۳۳۰) نوشته می شود.

دوره چهارم: دوره خلق ادبیات ادبی کودکان است. در این دوران شورای کتاب براساس نظریه «پل هازار» و «مار یامونته سوری» ادبیات خلاق را از ادبیات آموزشی جدا می کند. ادبیات کودک مقوله ای جدا از تعلیم و تربیت می شود و به فردیت کودک و عواطف او توجه می کند. دیگر هدف این نیست که کودک بتواند بچه مؤدب، سر به راه و مقلد خوبی از رفتار بزرگترها باشد. این نگرش از قرن بیستم در اروپا حاکم می شود و در ایران از دهه ۱۳۵۰ آن را مشاهده می کنیم.

نکته جالب توجه این است که کسانی این نوع ادبیات را در ایران رواج می دهند که اصلاً نویسنده کودک نیستند؛ افرادی مثل «شاملو»، «کسرانی»، «بهرام بیضایی»،... یا مترجمهایی مانند «قاضی» و «رضا سید حسینی» که مترجم ادبیات کودک نبودند.

دوره پنجم: این دوره را دوره مرگ ادبیات کودک نامگذاری کرده اند. البته دوره ای غیر ملموس و در واقع یک تئوری مورد بحث در مکاتب انتقادی غرب است. منظور مکتبهای فرامارکسیستی یا فراساختارگرایی است که با نگرش منفی و انتقادی به تمام صنایع فرهنگی و ادبیات توده وار نگاه می کنند.

این دوره را می توان «پست مدرنیسم» در ادبیات کودک نامید (البته اگر ادبیات تعلیمی را رویکردی کلاسیک و ادبیات خلاق را مدرنیسم بدانیم). ریشه های این مکتب را باید در مکتب فرانکفورت و مکتبهای انتقادی نسبت به مدرنیسم در عرصه جامعه شناسی و فرهنگ جستجو کرد. آغاز پست مدرنیسم را کتاب فراسوی نیک و بد «تیچنه» می دانند (۱۸۶۱). این مکتب فراگیر شدن تولیدات فرهنگی را از

اهرمهای کاپیتالیسم و امپریالیسم برای تحمیل مردم می دانست و از آن به عنوان صنایع فرهنگی یاد می کرد. طبقه بندی مخاطبان تنها در راستای هدفهای سیاسی و اقتصادی پنداشته شده است. از نظر سیاسی و اجتماعی این نگرش مایل به چپ جدید است. پست مارکسیسم، پست راستراکچرالیسم و پست مدرنیسم با توجه به مباحث زبان شناختی و گفتمانی، از یکسان سازی فردها مبتنی بر گراند تئوری انتقاد می کند و همواره بر تمایزهای انسانی و سوپراکتیویسم تأکید دارد.

بنابراین نظریه که از دهه ۱۹۸۰ میلادی در ادبیات کودک راه یافت، دیگر ادبیات کودک نمی تواند وجود داشته باشد. در عصر هجوم اطلاعات و سلطه رسانه ها، دوران معصومیت کودک به پایان رسیده است و کودکان واقعی آنهایی هستند که مواد مخدر مصرف می کنند، اسلحه حمل می کنند، خودفروشی می کنند، پای کامپیوتر می نشینند و سر پدران خود را کلاه می گذارند. کودکان امروز دقیقترین و کاملترین اطلاعات جنسی را از طریق کامپیوتر شخصی خود دریافت می کنند و اطلاعات سیاسی و اجتماعی آنها از پدران و مادران و معلمانشان بیشتر است. کودکان واقعی فهیم، باهوش، زیرک، بدجنس و فریبکارند. اگر کودک خوبی هم وجود دارد، باید معلم بزرگترها باشد و نه شاگرد آنها.

این نگرش که کودکان به بزرگترها بهداشت، سواد و مدنیت می آموزند، در برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) نیز دیده می شود. بنابر این نگرش، به علت بمباران رسانه ای، گروههای سنی مختلط شده اند و قابل تفکیک نیستند، دیگر کودک وجود ندارد، از طرفی کودکان به کودک بزرگسال بدل شده اند و به بلوغ پیش رس می رسند و از سوی دیگر بزرگترها بر اثر استعمار امپریالیسم، بزرگسال کودک شده اند.

ادبیات کودک دیگر خاص کودکان نیست بلکه صحبت از کتابهای ساده، کوچک و شیرین است. به عبارتی تنها تفاوت کودک و بزرگسال کم سواد است، پس ادبیات کودک به سمت ادبیات نوسوادان گرایش پیدا می کند و از طرفی کتابهای بزرگسال به کتابهای ساده و جذاب نزدیک می شود.

پست مدرنیسم در تمام عرصه ها نوعی یازگشت به دوره های قبل از مدرنیسم است و از لحاظ ادبی نیز همین گونه است. یعنی پست مدرنیسم به زمانی که

ادبیات عامیانه و شفاهی مرسوم بود و کودک و بزرگسال از یک نوع ادبیات استفاده می کردند، نزدیک می شود حال می پردازیم به نقد در ایران امروز:

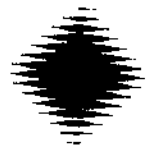
با توجه به آن تعریف اولیه که «همه نوشته ها و فعالیتهای درباره ادبیات، به نوعی نقد است» می توان گفت امروزه نقد خیلی عمومیت پیدا کرده است.

کارهای زیادی در زمینه کتاب شناسی، فهرستگان و تحقیق درباره ادبیات کودک پس از انقلاب و همچنین در عرصه تاریخ ادبیات کودک انجام شده که این آثار به صورت مقالات و کتابهای کوچک در دسترس عموم قرار گرفته اند. از جمله کسانی که در این زمینه کار کرده اند «حسین حداد» یا «محمد محمدی» است که تاریخ جامع ادبیات کودک را در دست تهیه دارد. کتابهایی در زمینه معرفی شخصیتهای ادبی مانند «عباس یمنی شریف»، «ایرج جهان شاهی»، «مهدی آذریزی» و «صبحی مهدی» تهیه و نیز کتاب گلچهر درباره سه شخصیت ادبیات کودک پس از انقلاب منتشر شده است. همچنین آقای «حداد» در حال تهیه کتاب جدیدی درباره شش تن از پیش کسوتان ادبیات کودک است.

در حال حاضر نقدهای حضوری که نوعی دیگر از نقد هستند، در جلسات فرهنگسراها، حوزه هنری کانون، دفاتر مجلات،... بسیار رایج و متداول اند. همین طور نقد پیش از چاپ که قبل از انقلاب کمتر متداول بود، رواج یافته است. امروزه اکثر ناشران، شوراها و بررسی دارند و در حقیقت هر کتاب - به صورت جدی اما پنهان - پیش از انتشار مورد نقد چند منتقد قرار می گیرد. شکل دیگر نقد غیرمکتوب در ایران، بحث میزبانی است که کارشناسان با دیدگاههای متفاوت کتابها را بررسی می کنند. این را هم می توان نوعی نقد پیش از چاپ تلقی کرد.

از دیگر انواع نقدهای غیرمکتوب، مسابقات متعددی است که در زمینه ادبیات کودک برگزار می شود، مثل انتخاب کتاب سال ارشد، کانون، سروش و... چرا که برگزاری چند اثر از میان آثار گوناگون توسط داوران مختلف، به نوعی نقد محسوب می شود.

از ویژگیهای نقد ادبیات کودک امروز (ایران)، بی مرجع نویسی است، بر خلاف آنچه که در نشریات خارجی دیده می شود. به نظر می رسد یک اجماع کلی یا یک عقل سلیمی بر دست اندرکاران ادبیات کودک ایران حاکم است که آنها را از اقامه دلیل بی نیاز می کند، مثل



باید در کنار نقدهای تخصصی، به نقد برای مخاطب عام هم بیندیشیم.

## داریوش عابدی

ماجرای سهند و سندباد کتاب جدید «داریوش عابدی» برای نوجوانان است که ناشر آن مشخص نشده است. او همچنین هفت قصه از «هزار و یک شب» را بازنویسی کرده است که احتمالاً توسط نشر افق منتشر خواهد شد.

## شهرام شفیعی

«شهرام شفیعی» از نویسندگان پرکار ادبیات کودک است. کتابهای زیر چاپ او عبارتند از: خروس سبز و درخت گلایی (نشر صریح)؛ دیشب مهتاب عروسی کرد (چاپ دوم با اضافات و تغییرات، انتشارات سروش)؛ گزینۀ آثار عید زاکانی (نشر پیدایش)؛ مجموعه داستان چرا کلاغها عاقبت به خیر می‌شوند (نشر روزگار) و خیمه خاموش (برداشتی از عاشورا، حوزه هنری). او همچنین مشغول نگارش رمانی برای نوجوانان است که هنوز نامی برای آن انتخاب نکرده است.

## عباس جهانگیریان

«جهانگیریان» رمان هامون و دریا را برای نوجوانان آماده چاپ دارد. رمان دیگر او، درد یوسف بودن نیز که درباره زندگی حضرت یوسف (ع) است و قسمتهایی از آن قبلاً در نشریات کودک به چاپ رسیده است، به زودی منتشر می‌شود. «جهانگیریان» در حال حاضر مشغول تألیف زندگینامه «شهریار» (شاعر معاصر) است. فرهنگ برنامه‌های ویژه کودکان و نوجوان صدا و سیما از جمله آثار اوست که توسط انتشارات سروش منتشر خواهد شد.

## قاسمعلی فراست

نیاز عنوان رمانی برای نوجوانان است که «قاسمعلی فراست» به تازگی برای نوجوانان نوشته است. این رمان را احتمالاً بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس منتشر خواهد کرد.

## محمد علی دهقانی

خواب صدساله ویژه گروه سنی «د» شامل دو قصه مذهبی درباره حضرت ایوب و حضرت عزیر است. این کتاب را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به تازگی منتشر کرده است.

این نویسنده سه کتاب مهمان توس - درباره ولایت رفیع امام رضا(ع) - سرگذشت مطهر - زندگینامه شهید مطهری از تولد تا شهادت - و سرگذشت مافز کویر - زندگینامه شهید باهنر - را نیز زیر چاپ دارد.

ناشر هر سه کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

مهم، شکل این حمایت است که سازنده باشد و به سفارش‌نویسی به معنای بد و رایج آن بدل نشود. اگر مؤسساتی تأسیس شوند که نقد سفارش دهند و از منتقد حمایت کنند بسیار خوب است. اما حتی در سازمانهای دولتی نقد و پژوهش، موضوعاتی فراموش شده هستند.

مثلاً کانون پرورش فکری که باید متولی ادبیات کودک و نوجوان باشد، اصلاً به دنبال چاپ کتابتهای تئوری در زمینه ادبیات کودک نیست و رویکردی اقتصادی به قضیه نشر دارد. بخش پژوهش کانون تقریباً راکد است و تنها کارهایی در حد نظرسنجی‌های روابط عمومی انجام می‌دهد، در حالی که می‌تواند به طور مداوم در حال کارهای پژوهشی بزرگ و کارهای نظری، ترجمه، تألیف یا تحقیق در عرصه ادبیات کودک باشد.

تنها حمایتی که فعلاً از ناشر کتاب تئوری می‌شود، در حد خرید ۵۰۰ نسخه است که این امر برای هیچ ناشری به صرفه نیست.

مهمترین راه جاقفادن نقد، ادارات دولتی و نیمه دولتی هستند که برای کودکان کار می‌کنند و باید بخش عمده‌ای از فعالیت خود را به کار تئوری اختصاص دهند. همچنین باید در نشریات کودک و نوجوان و در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بخشی را به صورت جدی به نقد اختصاص دهیم. بچه‌هایی که در کودکی یاد گرفته‌اند نقد کتاب بخوانند، در بزرگسالی توجه بیشتری به نقد کتاب خواهند داشت.

درج نقدهای تخصصی در نشریات تخصصی مثل «پژوهشنامه»، «پویش»، «نشریه شورا» و «کتاب ماه» قطعاً مفید است و باید ادامه پیدا کند. همین طور باید در نشریات تخصصی ادبی که به طور خاص در زمینه ادبیات کودک کار نمی‌کنند، بخشی به نقد کتاب کودک اختصاص یابد. اما نکته مهم این است که در کنار نقد برای مخاطب نوجوان و نقدهای تخصصی، برای مخاطب عام هم نقد داشته باشیم. در روزنامه‌ها و نشریات عمومی باید نقدهای کوتاه و ساده‌ای درباره کتابهای کودکان نوشته شوند تا عموم جامعه، ضرورت کتاب کودک، معیارهای بررسی آن و آثار قوی را بشناسند. □

اینکه حرفهای همدیگر را بلند و قبول دارند و کمتر به کتاب یا سخن تخصصی استناد می‌کنند.

یکی دیگر از ویژگیهای نقد امروز، مخاطب قراردادن نوجوانان در نقد است که پیش از انقلاب هم نمونه‌های ساده آن را داشته‌ایم اما پیشرفت آن بعد از انقلاب بوده است. بسیاری از نقدهای جدی برای مخاطب نوجوان را در نشریاتی مثل «سروش نوجوان» و «سلام بچه‌ها» می‌بینیم که به طور خیلی پیگیر در زمینه نقد کتاب کار می‌کنند. «سوره بچه‌های مسجد» هم از اولین شماره خود، همراه با نقد چاپ شده است. کتابهایی نیز به این شکل چاپ شده‌اند.

اما نکته مهم آن است که ما اصول تعریف شده و تدوین شده خاصی برای نقد ادبیات کودک نداریم. منتقد همان طور که برای بزرگسال می‌نویسد، برای کودکان هم می‌نویسد. اینکه چگونه باید برای کودکان و نوجوانان نقد نوشت تعریف شده نیست.

در آخر بحث می‌خواهم چند پیشنهاد برای بهبود وضعیت نقد ادبیات کودک داشته باشم. می‌دانیم که نقد از نظر اقتصادی به صرفه نیست و همین طور چندان لذتبخش نیست و برای منتقدی که می‌تواند کار خلاق انجام دهد دلچسب نمی‌باشد. حق الزحمه‌ای هم که برای نقد داده می‌شود کمتر از کار خلاق است. نقد، یک بار مصرف است، اما آثار خلاق به اشکال مختلف درآمدزا هستند (مثلاً یک بار در نشریه‌ای چاپ می‌شود، بار دیگر کتاب می‌شود و تجدید چاپ می‌شود).

کار خلاق در عرصه کتاب کودک با توجه به عواطف و احساسات شخصی نویسنده، حتی بدون مطالعه و بررسی زیاد قابل خلق است، اما نقد مستلزم مطالعات پیگیر و مستمر و زحمت زیاد است. دیگر آنکه نقد دلخوری‌هایی به همراه دارد.

به طور کلی سنت نقد هنوز در کشور ما جا نیفتاده است. ناشران نیز از این آثار استقبال نمی‌کنند زیرا فروش آنها کمتر از کتابهای سرگرم‌کننده است. در این شرایط یا باید بپذیریم که نقد فروش ندارد، خواننده ندارد، پس نباید پدید آید، یا آنکه به دنبال راه‌حل حمایتی باشیم تا نقدنویسی را ترویج کنیم. اولین راه‌حلی که به نظر می‌رسد حمایت دولتی است. این حمایت در عرصه فرهنگ بد نیست. در کشورهای اروپایی نیز بودجه خاصی به صورت جدی و رسمی برای حمایت‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شود، اما